

## حشو در نوشه‌های امروز

دکتر محمد دانشگر

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

### چکی ۱ه

یکی از مسائلی که به استحکام و استواری نوشه کمک می‌کند، خالی بودن متن از حشو قبیح است. دانشمندان علوم بلاغت، حشو را به سه نوع پسندیده، متوسط و ناپسند تقسیم کرده‌اند.

از آنجا که در کتابهای بلاغت به جنبه‌های هنری و زیبایی و شیوه‌ای اثر توجه می‌شود، طبعاً درباره حشو ناپسندی اتفاقی چندان سخنی به میان نیامده و گاهی به اختصار با ذکر یکی اما دو مثال از شعر به تعریف آن پرداخته‌اند. اما در این میان، جایگاه حشو قبیح در نظر بیان نشده است. در این مقاله، ابتدا ضمن نقل تعریف لغوی و اصطلاحی حشو قبیح یا ناپسند از منابع اصلی، محدوده و چارچوب کارکرد آن مشخص شده است. پس آنگاه و براساس مسائل نظری و علمی تعاریف اصطلاحی سعی شده است کلمه‌ها، تعبیرها و جمله‌واره‌هایی که امروزه - تحت تاثیر عوامل مختلف و از جمله ترجمه - مصدق حشو ناپسند به شمار می‌رود و در نظر به مقدار زیادی راهی افته و به آن چندان توجهی نمی‌شود و در نتیجه به اختلال و سستی و رکیک بودن نوشه می‌انجامد با ذکر شواهد و مثال از نثر امروز - چاپ شده یا نشده - ارائه گردد.

**مقدمه**

کلید واژه: حشو، نوشته امروز، حشو در نثر امروز، نثر معاصر، وی‌رایش و وی‌راستاری متن، شیوه‌ای و رسایی نوشته.

تاکنون درباره ابعاد و جنبه‌های مختلف نثر فارسی در ادوار پیشین و نیز نثر امروز بویژه با رویکردهای هنری آن، پژوهشها و مطالعه‌های متشر و ارائه شده است<sup>۱</sup>. یکی از جنبه‌های مغفول یا کمتر مورد توجه قرار گرفته در نثر امروز، بیان مواردی است که سبب سنتی و رکیک بودن آن می‌شود. بدون تردید نمی‌توان نسبت به آفاتی که از راه ترجمه‌های ناشیانه یا دستاوردهای قلمی نوخامگان به زبان علمی و فرهنگی ما راه پیدا می‌کند، بی‌اعتنای بود. از این امر نیز نمی‌توان غافل ماند که با همگانی شدن سوادآموزی و رونق صنعت چاپ و به تأثیر فراغیر رسانه‌های گروهی، سرایت عوارض و آفت‌های زبانی، شدیدتر و دامنه‌دارتر گشته است (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۵). از مقوله‌های قابل اعتنای در این زمینه بررسی وضع حشو و اطناب از دیدگاه علوم بلاغی و با تکیه بر جنبه‌های کاربردی آن است. واقعیت این است که در نوشته‌های امروز تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌هایی از حشو و اطناب راه یافته است که در جای خود به تجزیه و تحلیل و بررسی علمی و پژوهش جامع نیاز دارد.

هدف این بررسی این است که مشخص شود آیا با ملاحظه دقیق نمونه‌های مختلف نوشته‌های امروز بر اساس تعاریف متخصصان از حشو، می‌توان نسبت به شناخت موارد حشو در نثر اولاً و به دست دادن قاعده‌مندی محدوده آن ثانیاً به قواعد جامعی دست یافت؛ به عبارت دیگر، فرضیه نگارنده این بوده که با توجه به داوریها و قواعد مربوط به حشو قبیح در کتابهای علمی معانی و بیان، کدام الگوها می‌تواند عملاً مصدق آن قرار گیرد تا با پیراستن متن از آن به استواری و استحکام نوشته کمک شود.

با توجه به دقت در تفاوت و مقایسه جمله‌ها قبل و پس از اصلاح به نظر می‌رسد می‌توان جمعبندی - گرچه نه به صورت قواعدی کاملاً جامع و مانع - ارائه کرد. نگارنده بر این باور نیست که این ادعا آخرین نکته در این زمینه باشد و این شواهد بتواند کاملاً تمام ابهامها را روشن سازد و یا به همه پرسشها پاسخ گوید در عین حال گمان می‌رود این نوشته می‌تواند مبنایی برای فتح باب بحث در زمینه حشو قبیح در نثر امروز باشد.

به همین سبب از چندی پیش در جستجو بوده‌ام که این مرزبندی و قواعد را به صورتی دسته‌بندی شده بیابم و ارائه کنم. برای این منظور و به دنبال شواهد و نمونه از سالها قبل، هنگام ویرایش دستنوشته‌هایی که پیش از چاپ در مجله‌ها و یا کتابها به اینجانب سپرده می‌شد، یادداشت‌هایی فراهم کرده، نمونه‌های فراوانی در این زمینه به دست آورده‌ام. به موازات آن در مطالعات شخصی نیز اگر به نمونه‌های چاپی بر می‌خوردم، آن را هم یادداشت می‌کردم تا استناد و ارجاع مطلب نیز قوت گیرد.

می‌توان بدرستی ادعا کرد که در غالب کتابهایی که درباره نظر امروز (ونیز گذشته) به رشتة تحریر درآمده است، درباره حشو و اطناب در نثر فارسی و آوردن نمونه‌های آن و برحدرداشتن نویسنده‌گان از ارتکاب به آن، مطلبی نیامده است. نگارنده کتابها و منابع مختلفی را از این نظر بررسی کرده که فهرست برخی از آنها در قسمت پی نوشته ارائه می‌شود.<sup>۱</sup> این یادآوری لازم است که استاد سمیعی ابتدا در کتاب «آین نگارش» (۱۳۶۶) در این زمینه بحثی مطرح کرده‌اند که بعدها در دیگر اثر خود (نگارش و ویرایش، ۱۳۸۰) آن را تقریباً با ذکر برخی مثال‌ها به صورتی موجز با تعبیرهای دیگری در معرض استفاده علاقه‌مندان قرارداده‌اند که در این مقاله نیز، همگام دسته‌بندی مصادفهای حشو قبیح از آنها به صورتی وافی به برداری شده است.

۸۵ ◆ میان بویژه حشو قبیح را آفت کلام می‌دانسته‌اند، جای بحث آن را در نوشتة خود مناسب نمی‌یافته و طبعاً به آن نپرداخته‌اند. اما برخی از منابع و نوشهای که موضوع‌شان نثر و نوشتة بوده نیز به این مسئله اعتنای و توجهی نشان نداده و از آن درگذشته‌اند؛ لذا در اصل مسئله یعنی جایگاه و موقف حشو قبیح و ارائه مصدق و مثال و یا به تعبیر جامعتر و مناسبتر، نشان دادن الگوی درست و صحیحی برای آن، عملًا کاری عرضه نشده و جای چنین مباحثی کاملاً خالی است. از آنجه بیان گردید کاملاً مشخص شد که منظور از حشو در این مقاله، فقط حشو قبیح است زیرا این گونه از حشو می‌تواند آفت نوشتة باشد.

این نکته نیز قابل یادآوری است که علت اصلی و عامل به وجود آمدن چنین تعبیرهایی که به حشو می‌انجامد، می‌تواند عنوان و موضوع پژوهش دیگری قرار گیرد و مشخص شود اولاً از چه زمانی در نوشتة امروز، چنین وضعی به وجود آمده است، ثانیاً چه عوامل و زمینه‌هایی به پیدایی این مسئله کمک کرده و یا در آن دخالت مؤثر داشته است.

در این مقاله کوشش می‌شود در ابتدا با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی حشو از دیدگاه علمی، تعریف جامعی ارائه شود تا محدوده مورد نظر متخصصان و دانشمندان این فن روشن گردد و در نتیجه در مورد تعیین مصدق آن در نشر، مشکلی ایجاد نشود. پس آن گاه براساس همان تعاریف و محدوده‌های کاربرد، شواهدی از نوشتۀ امروز ارائه شود تا به این نتیجه‌گیری دست یابیم که آنچه در این مقاله به صورت الگو عرضه گردیده است، می‌تواند مصدق کامل حشو قبیح مفهومی و یا معنایی قلمداد شود که باید و لازم است از نوشتۀ حذف گردد تا به استواری و استحکام نثر، بینجامد.

با توجه به آنچه گفته شد و براساس شواهد مختلف، بدون ملاحظه ترتیب، در آغاز، جمله‌ها نقل می‌شود و پس از آن به نتیجه‌های که می‌توان از هر دسته نمونه استخراج کرد، پرداخته می‌شود. هرجا استثنا و یا نکته پیرامونی به نظر برسد، طرح خواهد گردید. از آنجا که استخراج شواهد از نظر زمانی، بازه طولانی مدتی را شامل بوده، طبیعی است موضوعات و مضامین جمله‌ها، بسیار متنوع و زمینه‌های علمی مختلف را دربرگیرد. همچنین کوشش بر این بوده که از جمله‌ها همان مقداری نقل شود که بتواند و لازم است مبنای استدلال قرار گیرد و نه بیشتر تا به تطویل و دراز نویسی نینجامد و حجم متعادل نوشتۀ نیز مراعات گردد. یادآوری قابل توجه دیگر این است که به دلیل بذل توجه و تأکید بر موضوع اصلی مقاله، که بیان موارد حشو و لزوم پیراستن نوشتۀ از آن است، سایر موارد ویرایشی و اصلاح در جمله‌ها مورد نظر نیست. اگر در این زمینه، اشکال و ایرادی به نظر برسد، چون جنبه محوری نداشته به آن پرداخته نشده است.

نکته دیگر اینکه در هر بند- برای رعایت اختصار- به نقل تعدادی شاهد بسته می‌شود که برخی از آنها به دلیل انتخاب از نوشتۀ های گوناگون، قبل از چاپ، استناد و ارجاع دقیقی ندارد ولی در عین حال سعی بر این بوده که از نوشتۀ های چاپ شده نیز موارد و شاهد مثالهایی نقل شود تا استناد و ارجاع علمی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد با این توجه که در هر مورد، تعداد شواهد بسی بیش از آن است که در این مقاله آمده است؛ گرچه میزان بسامد هر یک از موارد و بحث درباره آن نیز خود، بررسی و مجال پژوهشی دیگر- بویژه از نوع میدانی- را می‌طلبد.

همان گونه که اشاره شد، موضوع اصلی این مقاله، بیان موارد حشو قبیح در نوشتۀ امروز است اما با دقت و بویژه استقصا در نثر فارسی امروز از دیدگاه علمی می‌توان جنبه‌های

مختلف اطباب و اسهاب را نیز ملاحظه و مشاهده کرد که خود موضوع پژوهش و تحقیقی دیگر است؛ ضمن اینکه موقع و جایگاه‌های اطباب نسبت به حشو قبیح از گسترده‌گی و شمول کمی و کیفی بیشتری برخوردار است. افزودن این نکته هم ضرورت دارد که این مقاله بیشتر در پی طرح بحث با ارائه شاهد و مثال و به دست دادن قاعده‌ای در این باب است و از آنجا که این جنبه با این رویکرد در نثر امروز کاویده نشده و چندان توجهی از این بابت صورت نگرفته است، طبعاً التفات و عنایت استادان و صاحبنظران گرامی و عزیز می‌تواند به تکمیل مباحث و برطرف کردن اشکالات این نوشته کمک کند.

### حشو در لغت

حشو در لغت به معنای "لایی" لباس است؛ همان که ما بین آستر و پارچه نهاده می‌شود تا جامه را بهتر نمود دهد و نگه دارد (محبته، ۱۳۸۰: ص ۱۲۰) جرجانی در تعریفی بسیار کوتاه می‌نویسد: الحشو هو فی اللغة ما يملا به الوسادة (جرجانی، ۱۳۶۸: ذیل حشو) برای حشو در کتابهای لغت، معانی دیگری را آورده‌اند که عمدتاً تکراری است و به دلیل پرهیز از اطاله کلام و غیر مرتبط بودن با موضوع از ذکر آنها خودداری می‌شود<sup>۳</sup>.

۸۷



از آنجا که با حشو درون چیزی را پر می‌کنند (و اساساً از هر چیز نامرغوبی می‌توان همین بهره را گرفت) و معمولاً حشو را چیز ارزشمندی می‌پوشاند، بار معنایی آن منفی و قبیح است. تنها هنگامی که برای حشو، قید ملیح یا متوسط آورده شود، بار معنایی مثبت یا خشنی پیدا می‌کند. بنابراین اصل و اساس این است که حشو، قبیح است (اسفندياري، ۱۳۷۴: ص ۵). آن‌گونه که جرجانی می‌نویسد: حشو مطلقاً ناپسند و مطرود است از آنکه خالی از فایده است و بهره‌ای از آن حاصل نمی‌شود به جهت اینکه هرگاه فایده و بهره‌ای داشت دیگر حشو نامیده نمی‌شد و لغو به حساب نمی‌آمد (جرجانی، ۱۳۶۱: ص ۱۱). حشو به این معنا در آثار شاعران و نویسندهای، فراوان به کار رفته است؛ سعدی می‌گوید:

وین قبای صنعت سعدی که در وی حشو نیست

حد زیبایی ندارد خاصه بر با لای تو<sup>۴</sup>

### حشو در اصطلاح

موضوع حشو عمدتاً در کتابهای بلاغی (معانی، بیان و بدیع) مورد بحث قرار گرفته است. برخی از قدماء اصلاً بحث حشو را استطراداً مطرح کرده‌اند. آنان هنگام باز کردن باب فصاحت

فصلنامه  
پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳

متکلم و کلمه و کلام، بخشی را به این موضوع اختصاص داده‌اند که چه مسائلی به فصاحت جمله یا کلام کمک می‌کند و یا به تعبیری دیگر، جمله یا کلام شیوا و زیبا ویژگیهای دارد که از جمله آنها نبودن حشو در جمله است؛ همان‌گونه که مثلاً تکرار کلمه یا کلام را یکی از عیوب جمله به شمار آورده‌اند. از جمله این افراد ابو هلال عسکری، ادیب نامدار اواخر قرن چهارم است که ضمن همین بحث می‌نویسد: «التباعد من حشو الكلام». پس آن گاه حشو را به سه دسته تقسیم می‌کند که دو کاربرد آن را ناپسند و یک کاربرد آن را شایسته و پسندیده می‌داند. یکی از کاربردهای معیوب این است که در جمله، کلمه‌ای باید که اگر حذف شود، جمله‌ای کامل بر جای بماند. این تعبیر و معنا بعدها در سخنان دیگران نیز یا عیناً و یا با اندک تفاوتی در تعبیر، تکرار شده است. مثالهایی هم که در کتاب «الصناعتين» برای اثبات و تأیید مطلب یادشده ذکر می‌شود، همه از شعر است و از نشر، مثالی درج نشده است. دومین کاربرد ناپسندیده حشو در تقسیم بندي ابو هلال عسکری این است که در جمله، عبارتی طولانی باید که طولانی بودن آن فایده‌ای ندارد و امکان دارد که تعبیر مختصرتر و کوتاهتری با همان معنا‌داشود. در این صورت، جمله شامل حشو معنایی است؛ به عبارت دقیق‌تر در صورتی که بتوان مفاهیم و معانی مورد نظر را در قالب کلمه‌ها یا جمله کوتاهتر ادا کرد واز آوردن کلمه‌های بیشتر یا جمله‌ای طولانی‌تر چشم‌پوشی کرد، جمله نیکوتر و پسندیده‌تر خواهد بود. می‌توان گفت این تقسیم‌بندي با این گونه دوم برویه در آثار قدما مورد نظر قرار نگرفته و بیان نشده است. گرچه در نثر امروز می‌توان برای این مورد نیز مثالهای بسیاری ارائه کرد که دامنگیر نوشته‌هاست، بحث دقیق و مفصل آن به مجال وسیعتری نیازمند است.

### اعتراض یا اعتراض الكلام قبل التمام

در برخی از منابع بلاغی از حشو با عنوان اعتراض یا اعتراض الكلام قبل التمام یاد شده است. آن گونه که رادویانی می‌نویسد: معنی وی چنان بود که گوینده‌ای سخن آغاز کند و پیش از آنکه معنی آن تمام شود، سخن دیگر معارض شود بدان در میان نخست حال (رادویانی، ۱۳۳۹: ص ۵۷). شمس قیس رازی در این باره، آن را به شعر منحصر کرده، چنین اظهارنظر می‌کند: «اعتراض آن است که شاعر در اثنای بیت، لفظی برای تمامی شعر بیاورد که معنی بدان محتاج نباشد و آن را حشو خوانند یعنی انبارش بیت (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ص ۳۲۷)». از این عبارات و توضیحاتی نزدیک به همین تعبیرات می‌توان این گونه نتیجه

گرفت که شاعر یا نویسنده در میان بیت یا جمله، جمله یا کلمه‌ای بیاورد که در معنی بدان نیازی نیست و حذف آن، جمله را مختل نمی‌سازد که به چنین جمله، جمله واره، تعبیر یا واژه‌ای، جمله معتبرضه یا کلمه زاید می‌گویند. یادآوری این مسألۀ مناسب است که تمام منابع از استشهادات شعری بهره برده و غالباً مثال‌ها تکراری است و اگر به گونه‌ای درباره نثر هم مطلبی ذکر کرده‌اند، بسیار کم و آن نیز به اشاره و اجمال برگزارشده است.

با مراجعه به منابع جدیدتر و اخیر، کم و بیش می‌توان توضیحات بیشتری نیز دریافت که ما را به مقصود و هدف، نزدیکتر می‌سازد و از آنها بهتر می‌توان کمک گرفت.

شادروان همایی در ویژگی حشو قبیح می‌نویسد: آن است که بکلی زاید و بی‌فائده و موجب خلل و عیب لفظ و معنی باشد و سپس چنین می‌افزاید: ... و از این قبیل است، دراز گویی و پرگویی در محاورات و اطباب و تطویل بلاطائل و آوردن مرادفات بی‌فائده در سخنرانی و نظم و شعر و نوشتن مقاله که همه این موارد جزو حشو قبیح است (همایی، ۱۳۵۴: ص ۳۳۴). که این توضیح را برخی دیگر عیناً در نوشتۀ خود تکرار کرده‌اند (فشارکی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۶).

پیش از نتیجه‌بری از این بخش مقاله، که اساس و نهاد طرح اصلی مطلب است، افزودن این نکته مناسب می‌نماید که بر پایه این دیدگاه، که اصولاً بهره‌وری از اصطلاحات و تعبیرات

- بلاغی، علی القاعدۀ باید به نوعی کمک به ادای بهتر سخن و یا در خدمت شیوه‌ای و زیبایی نوشته باشد، می‌توان به اشاره‌هایی از برخی نوشتۀ‌ها هم استناد کرد که مبنای سخن را استحکام می‌بخشد و به هدف این نوشتۀ بیشتر یاری می‌رساند؛ از جمله سید محمد راستگو می‌نویسد: حشو قبیح یعنی افرونهای که زیبایی و شیوه‌ای سخن را آسیب رساند؛ مانند از پی هم آوردن واژگان هم معنی (متراff) بی‌آنکه نکته‌ای لفظی یا معنی را از پی داشته باشد و یا به کاربردن نابجای واژگان و یا هر گونه درازگویی نابجا... هر چند جایگاه حشو بیشتر در میانه کلام است اما در آغاز یا پایان نیز می‌تواند بیاید... افزون بر دانش بدیع در دانش معانی نیز از حشو به عنوان یکی از شیوه‌های اطباب سخن یاد می‌شود (راستگو، ۱۳۸۲: ص ۳۰۸). استاد احمد سمیعی نیز در این خصوص مطالبی دارد؛ از جمله می‌نویسد: تکلف در کلام، مظاهری دارد که از جمله‌انها حشو ... را می‌توان یاد کرد. حشو همان واژه‌ها و عبارتهای زاید و بی‌نقشی است که از چگالی سخن می‌کاهد و آن را پوک می‌سازد. شاخ و بال زاید دادن به کلام، نافی اصل اقتصاد در زبان است و موجب ضعف کارایی آن می‌شود؛ زیرا ازدحام عناصر حشو، ذهن

۸۹

❖

فصلنامه

پژوهش‌های

ادبی،

شماره

۲،

تأسیستان

۱۳۸۳



خواننده را از توجه به لبِ سخن، منحرف می‌دارد (سمیعی، ۱۳۷۲: ص ۵۰). در نتیجه و با توجه به آنچه نقل شد، می‌توان حشو را با توجه به کاربردهای مختلف و گوناگونش شامل موارد ذیل دانست که برخی حکم کلی دارد ولی در بعضی از کاربردها خاستر و جزئی‌تر است:

۱- به طور کلی هر چه در سخن، زاید و بی معنی باشد؛ آن گونه که جرجانی در تعریفات خود - بر اساس همان شیوه خلاصه نویسی - آورده است: الحشو فی الاصطلاح عباره عن الزائد الذي لا طائل تحته ( جرجانی ، همان ). مصدق چنین تعریف کلی می‌تواند بسیار گسترده و فراگیر باشد که در بخش بعدی مقاله به آن پرداخته می‌شود و بیشترین مصدق بسامد حشو به این تعریف باز می‌گردد .

۲- اصولاً مترادفات و کلمه‌ها یا تعبیرهای هم معنی را می‌توان گونه یا بخشی از حشو دانست. آوردن کلمات با تعبیرات مترادف بی‌آنکه ترادف، نقش توضیحی داشته باشد (سمیعی، ۱۳۷۲: ص ۵۰) . توجه به دو شرط، لازمه صحیح بودن این حکم است : اول اینکه هر دو کلمه به یک زبان مربوط باشد تا بتوان یکی از آن دو را زاید و بی نقش به شمار آورد ؛ مثلاً اگر یکی از زبان فارسی و هم معنای آن از زبان عربی بود و یا به عکس و یا حالت دیگری داشت که دو واژه و تعبیر از یک زبان نبود، نمی‌توان آن را مصدق حشو تلقی کرد . ثانیاً آوردن دو لفظ یا تعبیر به هیچ روی ، چیزی بر کلام اضافه نکند؛ به تعبیر بهتر ذکر کردن و یا نکردن کلمه دوم (یا اول) از هر نظر (لفظی و مفهومی) برابر باشد ؛ آن گونه که صاحب حقائق‌الحدائق می‌نویسد: حشو قبیح و آن چنان باشد که قائل، دو لفظ را به یک معنی به عبارت آرد (رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ص ۷۸). پس اگر با آوردن لفظ و تعبیر دوم، نکته‌ای افزون، و یا هدفی دیگر تأمین شود ، حشو به آن اطلاق نمی‌شود؛ مانند آنجا که شاعری با این وسیله بخواهد کمبودی از وزن خود را از میان ببرد و یا نویسنده‌ای با هدفی خاص به چنین کاری دست یازیده باشد .

۳- آوردن کلمه ، تعبیر ، جمله واره یا جمله‌ای که نوشته را به فساد و رکیک بودن دچار می‌سازد که در تعریف یا بیان ویژگی این نوع حشو، صاحب طراز سخن می‌نویسد: حشو قبیح آن است که کلمه ای زائد در کلام بیاورند که سخن را دچار رکاکت و فساد کند (صادقیان، ۱۳۷۱: ص ۱۱۹) به بیان دیگر، آن لفظ زائد ، موجب فساد جمله گردد(حسام العلما، بی‌تا، ص ۱۲۱) .

برخی از قدماء در تقسیم بندی خود از حشو، دقت خود را تقریباً بر همین نکته متمرکز ساخته، اما میان تأثیر فسادآور حشو و جز آن، فرق گذاشته‌اند که از اشعار عرب، عمدهاً برای اثبات سخن خود استشهاداتی هم آورده‌اند که درجای خود صحیح است اما مثالی از نثر در این زمینه ارائه نشده است.<sup>۵</sup>

۴- افزونهای در سخن که زیبایی و شیوای سخن را دچار اشکال کند. در واقع، چنین جایگاهی، گرچه خود می‌تواند به گونه‌های مختلف کاربردی تقسیم پذیر باشد، بسادگی موارد قبل نیست که در جمله ایجاد فساد کند، بلکه از زیبایی، حلالت، تأثیر و گرمی سخن می‌کاهد به گونه‌ای که حذف آن، فصاحت و بلاغت (شیوایی و رسایی) جمله را در پی خواهد داشت؛ از جمله می‌توان آوردن کلمه‌ها یا جملاتی را در این مصدقاق، حشو دانست که به ارکان و سیاق اصلی سخن، ارتیاطی ندارد ولی بنایه دلایلی در لابه لای ارکان و اجزای اصلی جمله ذکر می‌شود. در واقع، صورت زیبای سخن را آبله‌گون می‌نماید، نوع رایج آن، بیشتر وقتی رخ می‌نماید که بیسواند کم مایه‌ای بخواهد ادای با سواندان پرمایه را در آورده، مثلًاً ادبیانه سخن بگوید ... حشو قبیح در مصدقاق اخیر، بیشتر ساختاری می‌نماید؛ بدین معنا که گوینده هماهنگی فرم و محتوا (ساختار) را در نظر نمی‌گیرد (محبته، ۱۳۸۰: ص ۱۲۲).

۹۱



فصلنامه  
پژوهش‌های  
ادبی،  
شماره ۲،  
تابستان ۱۳۸۳

بدیهی است همان‌گونه که یاد شد، حشو در گونه‌های مختلف آن بر اساس تقسیم بندی که ارائه شد در نثر امروز، بسامد و فراوانی یکسانی ندارد. همچنین تشخیص موارد آن نیز وضعیت گوناگونی دارد. برخی از گونه‌های آن چنان در نثر جاگاز کرده که تصور می‌شود بدون آن، جمله، تعبیری را از دست داده است اما برخی از گونه‌های آن را با کمی دقت می‌توان براحتی تشخیص دادواز جمله حذف کرد که در این صورت، جمله روانتر، کوتاه‌تر و قابل فهمتر خواهد شد.

بر مبنای تقسیم بندی یاد شده و بدون رعایت ترتیب، ذیلاً مصدقها همراه با مثال هریک ارائه می‌شود. در برخی از موارد می‌توان از مثالها به عنوان الگو و نمونه استفاده کرد. بار دیگر یادآور می‌شود بسامد هر دسته از موارد، کاملاً متفاوت است که استقصای آن به پژوهشی میدانی نیاز دارد. در تمام شاهدها برای رعایت اختصار و مشخص شدن اصلاح و پرهیز از تکرار، «حشو» داخل قلاب قرار داده شده است.

### الف - آنچه به حرف اضافه مربوط است

- یک : حذف حرف اضافه «در» قبل از کلمه‌هایی مانند نزد، هنگام، حین، تحت، بین، میان و مانند آنها بدون اختلال یا سستی در معنا
- با همه اهمیتی که نیاز به عزت نفس [در] نزد صاحب‌نظران داراست ، زندگی آدمی به این نیاز محدود نیست ،
- [در] تحت تأثیر افکار جدید ، آن خوش‌بینی نخستین، که بنیان دین زرده‌شی و محرك مردمان به کار و کوشش بود ، پژمرده و گسیخته شد (کریستنسن، ۱۳۷۸: ص ۳۱۰).
- البته این جلی و فطری آدمی است که [در] هنگام شادمانی و غم یا [در] آن زمان که از نمودهای جهان آفرینش مسرور می‌شود، برای خود زمزمه‌ای داشته باشد(رزمجو: ۱۳۷۰: ص ۶۴).
- فوکو با تحلیل موضوع رابطه جنسی[در] بین یونانیان باستان ، مسئله اخلاق را مورد بررسی و کندوکاو قرار داد ( استونر ، ۱۳۷۹: ص ۳۹۲).
- ... ولی همکاران و دوستان ایرانی تقریباً همگی یا شب پیش از شروع همایش یا [در] حین برگزاری ، مطالعه را شروع کرده بودند(آل ابراهیم، ۱۳۸۲: ص ۲۲).
- هر نویسنده [به] هنگام نوشتمن ، خوانندگانی را مدد نظر دارد) اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۹۵).
- بنابراین [در] هنگامی که نخستین شعر فارسی پدید آمد و مراحل رشد و کمال را پیمود، هنوز نشر پارسی پدید نیامده بود ( رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۳۱).
- ادب عربی [در] نزد اهل مدرسه [در] طی قرنها همه جا از خراسان تا بغداد و اندلس، متضمن سعی در شناخت لغت تازی به خاطر دستیابی به تعمق در دقایق قرآنی و حدیث تلقی می‌شد ( رستگار فسایی ، ۱۳۸۰: ص ۵۶).
- ملاحظه می‌شود که این جمله‌ها پس از اصلاح، کاملاً روانتر می‌شود. گرچه چنان هم با این حالت رایج شده که گویا اشکالی ندارد اما پس از اصلاح و مقایسه، روانت ، کوتاهتر و گویاتر و طبیعی بودن نوشه آشکار است؛ از جمله توجه به این جمله که به همان روای طبیعی و بدون حشو نوشه شده است: فردوسی در شاهنامه، هر جا فرصتی یافته به وعظ و اندرز پرداخته، این پندها و ععظ‌ها اغلب در پایان داستانها و هنگام قتل و مرگ شاهان و پهلوانان و امثال این موارد دیده می‌شود(رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۹). این نوع کاربرد حرف اضافه نامناسب از خطاهای نوعی به شمار می‌رود (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲).

دو: زاید بودن حرف اضافه «بر» که معمولاً با «روی» به کار می‌رود. در پاره‌های از موارد، بسته به سیاق و قرینه جمله و نوع حرف اضافه‌ای که فعل جمله، لازم دارد، ممکن است «روی» حذف شود و لازم باشد «بر» باقی بماند.

— در محیطی که دگرگونیهایی ایجاد می‌شود، این دگرگونیها بر [روی] اجتماع و فرد مؤثر خواهد بود (اسحاقی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۰).

— بر [روی] اظهارات مبهمی که درگذشته شده تکیه نکنید (کاظمی، ۱۳۷۸: پیش ازچاپ).

— در صد مواد افروده شده [بر] روی خواص نهایی قطعه پخته شده تأثیر زیادی خواهد داشت.

— آزمایش‌های انجام شده [بر] روی حیواناتی که حساسیت آنها دربرابر تشعشع تقریباً مشابه انسان است، نشان می‌دهد که آثار تشعشع به تناسب مقدار آن ... متفاوت است (امینی ۱۳۷۴: ص ۱۹۴).

کلاً کاربرد حرف اضافه نامناسب را سمیعی، ذیل خطاهای نوعی آورده است با این توضیح که به ساخت صرفی و نحوی و الگوی بیانی و طرز تعبیر و نحوه و منطق بیان مربوط می‌شود که در عنوان به آن اشاره شد (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲).

#### سه: حذف حرف اضافه جانشین نشان اضافه

چنین به نظر می‌رسد که اگر میان مضاف و مضاف‌الیه به جای نشانه اضافه (کسره، «ی» یا «ء») از حروف اضافه «از»، «بین»، «برای»، استفاده شود، این حروف اضافه حشو است و در جمله به ذکر آنها نیازی نیست؛ مثال‌ها و شواهدی برای این حکم ذیلاً نقل می‌شود:

— ذیلاً شرح مختصری از هریک از موانع [برسره] یادگیری اثربخش مطرح می‌شود: ...

— درواقع آنچه جهانگردان و شاعران و... در طول سه قرن گذشته در وصف ایران گفته بودند ... تصویری از ایران در ذهن فرانسویان این دوره پرداخته بود بسیار ستایش‌آمیز که آنان را مشتاق دیدار [از] سرزمین سعدی و حافظ می‌کرد (حدیدی، ۱۳۷۳: ص ۳۱۱).

— رابطه [بین] آموزش و معنویت، مستقیم است.

— فraigیر پس از مطالعه این فصل باید رابطه [بین] آنتالپی و انرژی داخلی احتراق را بیان کند.

— قانون اول [برای] مخلوط گاز را بیان کنید.

— دروضع کنونی، تشکیل فدراسیون عراق، حکومت دلخواه کردهاست؛ حکومتی که درآن کردها حکومت فدرال خود را ایجاد کنند و از اختیارات و توانایی کافی برخوردار باشند و بدین ترتیب مانع [از] برهم خوردن اوضاع به نفع دولت مرکزی شوند (یزدان فام، ۱۳۸۳: ص ۲۲).

— ازایزو گونه‌ای [از] عدم تعادل، میان جوامع روستایی و شهری ایجاد می‌شود و روستاییان برای اراضی نیاز خود به مهاجرت اقدام می‌کنند.

— رابطه [بین] عزت نفس و نیاز به کسب موفقیت کارکنان سازمانهای دولتی دراین نوشته مطرح می‌شود.

— در این مرحله بود که نیروهای ویژه امریکا وارد شمال عراق شدند تا آمادگیهای لازم را برای فتح جبهه شمالی کسب کنند و نیز مانع [از] بروز درگیری [بین] کردها و آن دسته از نیروهای ترکیه شوند که از مرز شمالی وارد عراق می‌شدند (قریانی، ۱۳۸۳: ص ۳۴).

این یادآوری لازم است که اولاً حشو مزبور در همین حروف اضافه منحصر است و در سایر حروف اضافه، چنین حکمی مصدق ندارد (یا من نیافتم). ثانیاًشرط لازم دیگر این است که رابطه اضافه، همواره پابرجا باشد. درصورتی که چنین وضعیتی نباشد، نمی‌توان حروف اضافه یادشده را حذف کرد که از این بابت نیز به ذکر مثالی (رعایت اختصار را) بسنده می‌شود:

— ناگفته نماند که از اواسط قرن نوزده، طرحهای طبقه بندی نظامهای سیاسی، موجب هرج و مرج «برای» طراحانش گردیده است.

— در اطلاعات آرشیوی، این یک روش جمع‌آوری اطلاعات نیست، بلکه یک منبع اطلاعات است که پژوهشگر از مطالب موجود «برای» تجزیه و تحلیل استفاده می‌کند.

ب — کلمه‌هایی که بدون توجه به مفهوم دقیقشان در جمله مورد استفاده قرار می‌گیرند:

یک : حشو «که» پس از «آنچه»

استاد سمیعی چنین خطای را جزء خطاهای رایج زبانی دانسته است (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲).

— به نظر می‌رسد آنچه [که] باید اصلاح شود، مسیر فناوری است نه خود فناوری (اسحاقی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴).

— فکر مغوش خود را به آنچه [که] می‌بیند، می‌سپارد (به نقل از سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲).

— معمولاً مورخین و سیاحان آنچه را [که] برای آنها عجیب و شگفت انگیز بوده است نگاشته‌اند از این‌رو به آثار آنها نمی‌توان به طور کامل اعتماد کرد (فربد، ۱۳۷۶: ص ۲۰).

— درواقع، آنچه را [که] باید توضیح داد این است که چگونه پیام در حالی که گیرنده، خود را عوض کرده، تأثیرش را همچنان حفظ می‌کند (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۹۶). پس از «آنچه» نیازی به استعمال «که» نیست و در متون معتبر فارسی نیز «که» همراه آنچه به کار نرفته است (نجفی، ۱۳۷۰: ص ۹).

اصولاً روال طبیعی جمله نیز چنین وضعی را اقتضا می‌کند که پس از «آنچه»، «که» نیاید؛ مثلاً این جمله: آشنایی آنان (فرانسویان) در آغاز از حد آنچه در کتابهای مذهبی، مانند تورات و انجیل و یا در نوشهای تاریخی روم و یونان باستان خوانده بودند، در نمی‌گذشت (حدیدی، ۱۳۷۳: ص ۴۹۳).

## دو : حذف «به عنوان» در بسیاری از موارد

در آثار ترجمه شده غالباً کلمات و عبارات زایدی می‌آید که ناشی از ترجمه لفظ به لفظ است. یکی از این عبارتها ترکیب «به عنوان» است که در بیشتر ترجمه‌ها به چشم می‌خورد و

غالباً همراه ترکیب فعلی «تلقی کردن» و فعلهای «شمردن» و «انگاشتن» و مرادهای آنها به کار می‌رود، در همه این موارد «به عنوان» که گرته‌برداری از *comme* فرانسوی و *as* انگلیسی است، زاید است و باید آن را حذف کرد تا عبارت فارسی شود (نجفی، ۱۳۷۰: ص ۸۳).

همان گونه که ملاحظه می‌شود علت رواج این تعبیر به گرته‌برداری از دو زبان فرانسه و انگلیسی باز می‌گردد اما بتدریج در نوشهای تألفی هم کاملاً راه یافته است.

— صدرالمتألهین، معارف اعتقادی را [به عنوان] مهمترین رکن ارزشها و مقامات دینی چون توحید و ایمان معرفی می‌کند.

— از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر آمادگی زیردستان، میزان آمادگی مدیر نیز می‌تواند [به عنوان] عاملی مهم در تعیین سبک تصمیم گیری مدیر باشد.

— سازمانهای اثربخش، تعارض در این مرحله را [به عنوان] پدیده‌ای طبیعی دانسته، آن را می‌پذیرند.

- بدون تردید این گونه نیست که در تمام جاها ترکیب «به عنوان» را بتوان حشو تلقی کرد. توجه به سیاق جمله و تأثیرپذیری از زبان ترجمه در این مصدق، بسیار مهم است. به ذکر دو مثال از این دست بسنده می‌شود:
- زمانی با پیدایش آهن و فولاد، نیزه و کمان و شمشیر به عنوان ابزار جنگی مطرح شد (امینی، ۱۳۷۴: دیباچه).
  - ادبیات نهادی اجتماعی است و نیز از زبان به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کند که آفریده اجتماع است (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۹۹).

#### سه: حذف کلمه «انجام» در موارد گوناگون

- بار الها ما را از کسانی قرار ده که قصد عمل دارند و برای [انجام] آن تلاش می‌کنند (اسدی گرمارودی، ۱۳۷۶: ص ۴۷).
- [انجام] فعالیت ورزشی به هر منظور که باشد، مستلزم توجه به سه اصل شدت، مدت و تواتر فعالیت ورزشی است.
- برای مدیرانی که درمورد جزئیات مربوط به [انجام] یک قضاوت کلی دچار نگرانی و ترس زیاد می‌شوند، یک راه حل ساده وجود دارد (ایجی اومنی، ۱۳۷۱: ص ۷۴).
- [انجام] پژوهش در سازمانها با مشکلات خاصی همراه است ولی برخی از روشهایی که برای [انجام] تحقیق به کار برده شده است، منحصرآ در زمینه مطالعه سازمانها بوده و به رشد و توسعه اساسی سازمان انجامیده است.
- باید برای مردم تشریح شود که دولت و سازمانهای دولتی چه کارهایی را انجام می‌دهد و چگونه این کارها را انجام می‌دهد و چگونه [انجام] این امور بر زندگی روزمره آنها تأثیر می‌گذارد (الوانی، ۱۳۸۰: ص ۲۰).
- بهترین تدبیر این است که همه محققان میدانی در مورد همه گروههای مورد مقایسه آزمون انجام دهند نه آن که هر محققی، گروه خاصی از جامعه را برای [انجام] آزمون برگزیند (پلتو، ۱۳۷۵: ص ۲۱۵).
- کیفیت [انجام] کار و پیشرفت آن چگونه بوده است؟
- الگوی فرایند تحقیق باید به روش علمی [انجام] تحقیق کاملاً شبیه باشد.

در این گونه موارد نیز، کلمۀ حشو چنان جا افتاده که خواه ناخواه بر بنان و بیان افراد جاری می‌شود اما پس از حذف و مقایسه دو جمله، کاملاً آشکار می‌شود که جملۀ اصلاح شده، روانتر، گویاتر و کوتاه‌تر است. استاد سمیعی کاربرد نادرست «انجام» را خطای رایج زبانی قلمداد کرده است (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲؛ همچنین بنگرید به نجفی، ۱۳۷۰: ص ۴۳).

چهار: حذف کلمۀ یک و حشو بودن آن (البته این کلمه ممکن است به صورت‌های دیگری هم اصلاح شود که به این عنوان ارتباطی ندارد).

— منظور از وحدت و اتحاد، اقدام مشترک اعضای[یک] جامعه و توافق برسر اهداف و اصول مشخص است.

— فشار،[یک] پاسخ سازشی به[یک] موقعیت خارجی است که به دورشدن جسمی روان و رفتاری اعضای[یک] سازمان متنج می‌گردد (میر کمالی، ۱۳۷۷: ص ۴۳).

— فقدان [یک] چشم انداز جامعه شناختی حقیقی حتی در بهترین کتب تاریخ ادبیات سنتی نیز محسوس است (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۱۰).

— فکر استفاده از نور به عنوان [یک] ابزار ارتباطی، جدید نیست.

◆ — ...نگاه ژرف به ادبیات، صرفاً[یک] ضرورت عملی نیست، بلکه کاری سودمند نیز به حساب می‌آید (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۱۸).

— یادگیری [یک] فرایند اجتماعی است که باید بین گروه‌ها و با تعامل با همگانان در [یک] محیط طبیعی رخ دهد (شهرکی پور، ۱۳۸۲: ص ۱۵۰).

— اغلب اوقات، امکانات تراابری کافی برای عملیات کوهستانی موجود نیست و استفاده از آنها مستلزم [یک] طرح‌بازی منطقی است.

به نظر می‌رسد که چنین وضعیتی تحت تأثیر ترجمه از زبان انگلیسی، امروزه در نظر، بسیار شایع و رایج شده و بسامد آن نسبت به برخی از حالتهای حشودر جمله بسیار زیاد است. همان‌گونه که پیش از این یاد شد این هم یکی از وضعیتها بی‌است که ذهن و زبان بسیاری با آن خوگرفته و هنگام مقایسه دو جمله امکان دارد کمی به نظر مشکل بیاید اما اگر از آغاز، جمله‌درست، نوشته و خوانده شود، هیچ مشکلی به چشم نمی‌خورد و روانی و یکدستی ساخت جمله فارسی کاملاً خود را نشان می‌دهد.

ناگفته نماند که کاربرد غلط و نادرست «یک»، صرفاً به این نوع محدود نمی‌شود و در یکی دو مورد دیگر نیز به ناروا به کار می‌رود که چون به حشو مربوط نمی‌شود، بحث آن از حوصله این نوشته بیرون است (برای تفصیل مطلب بنگرید به نجفی، ۱۳۷۰: ص ۴۲۶ تا ۴۲۹ و سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۷).

#### پنج : حذف «عبارت است از» / عبارت از

دربخی از جمله‌ها گونه‌ای از حشو مشاهده می‌شود که می‌توان آن را به صورت الگو در مثالها و شاهدهای ذیل مورد توجه قرار داد :

— رهبری [ عبارت است از ] کنش متقابل میان اعضای یک گروه «است» (عبدی جعفری، ۱۳۷۴).

— عمل پلیس [ عبارت از ] نظم بخشی و ساماندهی به تنشها و حمایت از اقتدار و حاکمیت است (مؤذن جامی ، ۱۳۷۸: ص ۳۸).

— یکی از جوانب مهم سازماندهی فعالیت‌های مدیریتی [ عبارت است از ] تعیین جایگاه برای نیروها«ست».

— فرهنگ [ عبارت است از ] مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی، باورها، عادات و سنت «است» که میان گروهی از افراد مشترک است و ... (فرهنگی، ۱۳۸۰: ص ۳۲).

— تنبیه [ عبارت است از ] جلوگیری از انجام دادن رفتار نامطلوب از طریق کاهش و یا قطع وسیله رفع نیاز «است».

— طبق تعریف، پارادایم [ عبارت است از ] یک شیوه دیدن جهان «است» که در یک دوره زمانی خاص، مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه علمی است (وارث ، ۱۳۸۰: ص ۵۱).

— توانایی سازگاری [ عبارت از ] مهارت و اشتیاق به تغییر یا اصلاح ساختارها و روشها برای رسیدن به موقعیتی متفاوت است.

— ... به تعبیری دیگر، شعر [ عبارت از ] بیان و تجسم صورتهای خیالی و عاطفی است که برانگیزاندۀ احساسات و هیجانات درونی افراد باشد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۷).

— نظر در معنی عام [ عبارت است از ] کلامی مكتوب «است» که به گفتار عادی و محاوره‌ی و شفاهی نزدیک است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۱۴).

— نیروی پلیس خوب [ عبارت است از ] پلیسی «ست» ه [ به طور ] پیوسته با توجه به تحولات جامعه، خود اسازگار می‌ند ... ( پیله ور دیوارو، ۱۳۷۸: ص ۲۳۱ ).

— نشر در معنی خاص [ عبارت است از ] کلامی «است» که اگرچه در قیدوزن و آهنگ قراردادی معمول درشعر نیست اما متضمن یک تعبیر ادبی است ( رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۱۵ ).

— قسمت عمده‌ای از آثار قصیده گویان ما [ عبارت است از ] همین مدایح و ملحقات آنها «ست» ( رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۱ ).

— فرض اساسی این تئوری [ عبارت از ] این است که بروز رفتار پرخاشگرانه ، همیشه به معنای وجود ناکامی است .

از مثالهای فراوانی که با توجه به این گونه جمله‌ها فراهم می‌آید، می‌توان در این باره به الگویی دست یافت که عمدتاً در تعریف منطقی عنوانها و موضوعات از تعبیر «ubarat است از» و یا «ubarat از» استفاده حشوی شده است. در تمام موارد یاد شده به جای تعبیر محذوف، ویرگول، و اگردر جای مناسب و لازم در جمله، فعل نباشد، فعل ربطی گذاشته می‌شود.

این یادآوری درمورد این بخش نیز لازم است که حکم یادشده ، کلی نیست و فقط با توجه به نوع استفاده از این تعبیر و درست بودن یا نبودن آن در جمله است که می‌توان نسبت به حشو بودن یا نبودن آن حکم کرد ؛ از جمله در مثالها و جمله‌هایی که ذیلاً نقل می‌شود از این بابت حشوی وجودندارد درعین حال که همان تعبیرها مورداستفاده نویسنده قرار گرفته است :

— در وهله اول ، فکر عبارت است از آنچه به ذهن می‌آید ( شریعتمداری ، ۱۳۸۲: ص ۴ ) .

— مهمترین خواص شیمیایی یک عامل عبارت است از : ثبات دربرابر عوامل جویی و شیمیایی ، پایداری ضمن نگهداری و ... ( امینی ، ۱۳۷۴: ص ۵ ) .

— در این زمینه الگوهای متعدد سنجش اثربخشی سازمان عبارت است از : ...

— عراق ، برنامه نظامی خود را براساس تعدادی داده‌ها بنادرد که مهمترین آنها عبارت بودند از : برتری هوایی قاطع نیروهای ائتلاف و ... ( قربانی ، ۱۳۸۳ : ص ۳۸ ) .

— پیش از تصمیم‌گیری درباره برنامه‌های شناخته شده آموزش و بهسازی ، سه نوع نیاز آموزشی باید در نظر گرفته شود که عبارتند از : ...



— اما (آشوری) نشانیهایی از شعر را به دست می‌دهد که می‌تواند به لحاظ معنایی، شعر را از نظر جدا سازد. این نشانه‌ها عبارتند از: ... (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۸).

### ج - حشو مواردی که به ارتباط کلمه‌ها و ترکیبات جمله با یکدیگر مربوط می‌شود:

یک: حذف صفت‌هایی که مفهوم آنها ضمن موصوفشان مندرج است.

از میان تعابیری که برای بیان مقصود به ذهن نویسنده می‌رسد، آن باید اختیار شود که هم روشنتر و رسانتر و هم مقتضی موقع و مقام و وزن و اعتبار و سبک باشد. بخصوص در انتخاب صفت و قید باید مواظب بود که بر موصوف و عمل فعل، چیزی بیفزاید و حشو و بی نقش نباشد (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳). اگر بخواهیم برای مورد یادشده، الگویی نسبتاً مشخص ارائه کنیم، باتوجه به جمله‌ها و مثالهای مربوط، می‌توان چنین نتیجه‌ای عرضه کرد که هرگاه در جمله، کلمه‌های ذیل وجودداشت، باید به صفاتی که برای آنها ذکر می‌شود دقیق باشد. اگر مفهوم صفت در ضمن کلمه قبل مندرج باشد، آن صفت بدون تردید، حشو به شمار می‌آید و لازم است از جمله حذف شود. برخی از موصوفهایی که معمولاً می‌تواند در چنین موقعیتی قرار گیرد به این قرار است:

نتیجه و جمع آن، نتایج، مطالعات، تحقیقات، بررسیها، تغییرات، تعریف و جمع آن، تعاریف، آموزشها، معادلات، مطالب، پرسش یا پاسخ و مترادفات آنها

ناگفته پیداست که این حکم نیز کلی نخواهد بود و موارد خلاف آن هم کم نیست. توجه به نوع کاربردها در جمله‌هایی که به عنوان مثال آورده می‌شود و توجه به رابطه مفهومی صفت و موصوف، با کمی دقت، حشو بودن یا نبودن کلمه را مشخص می‌سازد.

— خوانندگان گرامی توجه دارند که مطالب [مطرح شده در] قسمت اول مقاله، دارای جنبه تاریخی است (رفیعی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۴).

— با بهره گیری از نتایج [حاصل از] ارزشیابی بازده یادگیری فراگیران، می‌توان مراحل قبلی طرح آموزشی را بررسی کرد.

— بر پایه نتایج [به دست آمده در] این تحقیق به مسؤولان و مدیران سازمانها پیشنهاد می‌گردد ...

— با استفاده از معادلات [به دست آمده در] این فصل، تنشهای اصلی را محاسبه کنید.

- نتیجه آموزش، خلق انسان جدیدی است که بتواند با به کارگیری آموزشها [ی ارائه شده] در عمل، موفقتر از گذشته، وظیفه اش را انجام دهد.
- شرایط سیاسی و اجتماعی [موجود در] سده‌های چهارم و پنجم هجری در ایران، موجب پیدایش آثار حماسی ... می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۲).
- «کلمن» و «گورمن»، تغییرات [حاصل در] نمرات آزمون را ناشی از آزادیهای اعمال شده به خاطر مطالعات انجام شده در دوره آموزشی می‌دانند (هلن، ۱۳۷۸: ص ۱۹۹).
- هریک از پرسش‌های [طرح شده در] بخش دوم با چهارده پرسش اول از مجموعه پرسش‌های اساسی گروه دوم، رابطه مستقیمی دارد (حالقی مقدم و امیر اصلانی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۲).
- نتایج [حاصل از] بررسی حساسیت اعداد سمت راست که معرف اعتبارات فعالیتها و بخش‌های مختلف است، نشان می‌دهد که حساسترین فعالیت، کشاورزی است (نمایزی و کمالی، ۱۳۸۱: ص ۵۰).

۱۰۱ ◆ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۳

- آثار متاور [موجود در] زبان فارسی از لحاظ نوع واژگان، طرز عبارت پردازی و مقاصدی که نویسنده در کاربرد آنها دارد کلاً به دو نوع تقسیم می‌شود ... (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۵۴).
- اگر تاریخ را محصول [به جای مانده از] تلاش آدمی در عرصه گیتی بدانیم که با عمری به بلندای عمر بشر، همراه هماره انسان بوده و از رفتار و گفتار و کردار او خاطرات تلخ و شیرین زیادی به یاد دارد، ضرورت پی‌جوبی از بحث دعا و نیایش صد چندان می‌شود (اسدی گرمارودی، ۱۳۷۶: ص ۲۲).
- شخصیت‌های [موجود در] قصه‌ها، غالباً مظهر آرمانها، خوشیها و ناخوشیهای مردمی هستند که قصه‌نویس، خود به عنوان سخنگوی آن مردم ... به شرح آن احساسات و عواطف می‌پردازد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۶۴).
- «گارفینگل»، نتایج [به دست آمده از] این آزمایش را این گونه تعبیر و تفسیر کرد:... (استونر، ۱۳۷۹: ص ۲۷۴).

نتیجه اینکه در بسیاری از موارد می‌توان، صفتی را که مفهوم آن، ضمن کلمه قبل، مندرج است از جمله حذف کرد؛ بدون اینکه در مفهوم اصلی جمله، اختلالی ایجاد شود و همین، شرط اصلی درست بودن این قاعده است؛ به عبارت دیگر اگر مفهوم صفت در ضمن موصوف، مندرج نباشد و آوردن صفت، معنا و مضمونی مستقل و جداگانه به جمله بیفزاید نمی‌توان آن

را حشو به شمار آورد. در واقع، صفت نقش جداگانه و مسئلی از نظر معنایی و محتوایی دارد. بی مناسبت نیست مثالها و شواهدی در این خصوص نیز ارائه شود تا از بروز ابهام جلوگیری کند:

- بیش از نیمی از آثار «مکتوب بازمانده از» ادبیات پارسی میانه در قرن سوم هجری قمری گردآوری شده... (ترابی، ۱۳۷۳: ص ۷۷).

- اکنون اجازه بدھید خلاصه‌ای از نتایجی را که «گارفینگل» از این آزمایشها «به دست آورده» ذکر کنم. آنچه از این نتایج «به دست» می‌آید نسبتاً ساده و روشن است (استونز، ۱۳۷۹: ۲۷۹).

- پاره‌ای از نظریات «ارائه شده» درباره صورخیال و شیوه‌های بیانی در شعر شاعران [موسوم به] سبک خراسانی، کلی و شتابزده و به دور از بررسیهای کمی و کیفی است (طالبیان، ۱۳۷۸: ص ۴۵۱).

- با دقت درهای از ترکیب‌های «ارائه شده در» فارسی و اردو می‌بینیم که یکی از واژه‌های ترکیب وصفی، صفت است (میر دهقان، ۱۳۸۰: ص ۱۹۲).

- در میان آثار «متتنوع» تاریخی، سیاسی، تعلیمی، انتقادی «موجود در» عرصه ادبیات کهن و جدید فارسی، کتابهای فراوانی وجود دارد که مشحون از حکایات شیرین است (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۷۹).

- در اولین اثر «برجامانده» فارسی دردانش بلاغت در زبان فارسی، تعریفی دقیق از تشییه آمده... (طالبیان، ۱۳۷۸: ص ۴۱).

**دو: حذف کلمه‌ها و تعبیراتی با مفهوم عام و گسترده**  
زبان نوشته، هرچه ساده‌تر و از حشو و تکرار، پیراسته تر و از تکلف دورتر باشد، راحت‌تر اخذ می‌شود و صمیمی‌تر و مؤثرتر می‌گردد. شاخ و بال زاید دادن به سخن و پیرایه بستن بر آن و درج عبارتهای خالی از بار معنایی لازم در آن، کلام را پوک می‌سازد (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۸).

در برخی جمله‌ها ملاحظه می‌شود که کلمه‌ها یا تعبیراتی به کار می‌رود که بیرون از جمله، کاملاً معنا دارد اما موقعیت و جایگاه و به وجود آمدن ارتباط میان آن کلمه یا تعبیر با سایر اجزای جمله، آن را به حشو تبدیل می‌کند. این حکم کلی در مصدق می‌تواند به این صورت

بیان شود که معمولاً از کلمه‌هایی چنین بهره‌برداری نادرستی می‌شود که مفهومی کلی و عام دارد؛ مثل امر، مسأله، کار، چیز، موضوع، مقوله، به طور، نحوه، هیچ یا هیچ گونه و مانند اینها. از آنجا که خوب است برای هر کلمه، حداقل یک مثال ارائه، و برای جلوگیری از استنباط نادرست، استثنایی هم ذکر شود، این قسمت کمی از موارد دیگر طولانی تر خواهد شد.

– خوشبختانه به همت و تلاش دانشگاه شهید باهنر و مرکز کرمان شناسی، کار چاپ و نشر مجموعه مقالات کنگره خواجه پیگیری شد و [امر] تنظیم، تدوین و ویرایش آن به این حقیر واگذار گردید (امیری خراسانی، ۱۳۷۹؛ ص و).

– در اسلام، آموزش و پرورش مقطعی نیست و [یک امر] دائمی است (نصیری، ۱۳۸۲؛ ص ۲۵).

– کاربرد اصطلاح حمامه درادیبات فارسی [امری است]، تازه و جدید است (رزمجو، ۱۳۷۰؛ ص ۵۵).

– در آن صحنه [چیزی] جز فدایکاری و پاکبازی دیده نمی‌شد.

– از اینرو ملاحظه می‌شود که تأمین تصویر هندسی کامل در تلویزیون، [کار] بسیار دشوار[ای] است.

۱۰۳



– این بنده از چندسال پیش که در [کار] تدریس تاریخ ادبیات با این مشکل روبه رو شد، تصمیم گرفت تا دست کم مواد این درس را از روی بهترین و معترضترین آثار موجود تهیه و تلخیص کند (ترابی، ۱۳۷۳؛ ص ۷).

– بدون [هیچ گونه] تردید[ای] باید اذعان کرد که برای صعود به آسمان کمال، مناسبترین و عقلانی و علمی ترین راه، آموزش است.

– درمورد تلویزیون [هیچ گونه] ضرورتی برای انتشار هر دو باند کناری وجود ندارد.

– درسازمان، علاوه بر امکانات فیزیکی، روابط بین نیروها و نیز هرم سازمانی، جزء پیش شرطهای اساسی در [مسأله] آموزش و یادگیری است.

– کار مدار را به [طور] اختصار توضیح دهید.

– بخش آموزش نیز [به طور] مجزا به فعالیت خود می‌پردازد.

– در این مرحله، فرد، سازمان و شغل را [به طور] واقعی، لمس، و سعی می‌کند عضو فعال باشد و وظایفش را خوب انجام دهد.

– لجستیک [مقوله‌ای است که] در سازمانها کاربرد فراوان دارد.



- ارائه تعریفی از کتاب [کاری] دشوار است (اسکارپیت، ۱۳۷۴؛ ص ۲۰).
- گذشت از قاتل، سارق مسلح، افراد فاسد و خیانت پیشه [چیزی] جز ساده لوحی و کمک به انهدام جامعه نیست (الهامی نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲).
- درنهایت [امر] می‌توان بین وجوده تولید و ادبیات نوعی ارتباط برقرار کرد (ولک و وارن، ۱۳۷۳؛ ص ۱۱۴).
- بسیاری از سازمانهای دولتی و نهادهای انقلابی در ایران درباره [مسئله] فرهنگ سازمانی التفات لازم را مبذول نمی‌دارند.
- شعر عرفانی فارسی در آغاز [امر] بیشتر جنبه ذوق و حال دارد و ... (رمجو، ۱۳۷۰؛ ص ۸۱).
- امنیت [شامل] فعالیتهاي است که جامعه را در مقابل شورش محافظت می‌کند و ... .
- حسابداری سنتی [شامل] مجموعه‌ای از میثاقها، اصول و قواعدی است که به توجیه روشهای موجود کمک می‌کند (ثقفی، ۱۳۸۱؛ ص ۱۶).
- از زمان جنگ جهانی دوم به بعد [موضوع] مطالعه درباره نظام اداری کشورهای عقب مانده آغاز گردید.
- دستیابی به آمار در مورد ریشه‌های اجتماعی [کاری] شوار، اما ضروری است (اسکارپیت، ۱۳۷۴؛ ص ۴).
- توجه به [مسئله] فشار روانی و تلقی آن به عنوان یک بیماری که سازمانها را تهدید می‌کند، همراه با شناسایی عوامل مؤثر در بروز این پدیده و راههای مقابله با آن اجتناب‌ناپذیر است.
- مطالعه وضع اجتماعی مسلمانان در قرون اولیه اسلامی و سرگذشت تطور زندگی مادی و معنوی آنان [امری است که] برای محققان علوم اجتماعی و جامعه شناسان و مردم شناسان، نهایت لزوم را دارد (قرشی، ۱۳۶۷؛ ص ۳).
- در این روش با استفاده از مخلوط [شامل] ماسه و سیلیکات سدیم ابتدا یک قالب با استحکام کم تهیه می‌شود.
- همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این حکم استثنایی هم دارد؛ به عبارت دیگر، پیوسته این گونه نیست که تعبیرهای یادشده، مصداقی از حشو باشد. اینک به چند مثال برای حشو نبودن تعبیرات مشابه، اشاره می‌شود:

- قبلًاً اشاره گردید که امر مهم در سازمانهای فرآگیرنده، توسعهٔ فردی و گروهی کارکنان است (نصیری، ۱۳۸۲: ص ۲۵).

- ... بدین جهت در اغلب اشعار این دوره جز تکرار مضامین گذشته به نظر نمی‌آید و همین امر است که بتدریج اندیشه تحول در شعر و مضامین جدید را در ذهن بعضی از شاعران به وجود می‌آورد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۱).

- نویسنده «آفریننده» است یعنی چیزی را به وجود می‌آورد ... که پیش از آن نبوده است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۳۷).

- ... در عین حال امریکا به این امر آگاه است که جنگی خونین و حمله به غیر نظامیان با واکنش گسترده افکار عمومی روبه رو می‌شود (یزدان فام، ۱۳۸۳: ص ۲۰).

به نظر می‌رسد کاربرد این گونه کلمه‌ها در نوشتۀ، همانند تکیه کلام در گفتار است. اینکه برخی از افراد، هنگام بیان مطالب خود از کلمه‌ها یا تعبیرهایی استفاده می‌کنند که به نوعی جایگاه‌های خالی بیانی و ذهنی خودرا پر می‌کنند درحالی که در گفتار فصیح، بدون تردید، چنین وضعی وجود ندارد. با کمی دقت و توجه به مفهوم کامل و ارتباط هر یک از کلمه‌ها با یکدیگر، می‌توان کلمه‌های حشو را، بازیافت و برای روانتر و کوتاهتر و گویاتر شدن جمله، آنها را حذف کرد.

۱۰۵



### سه: حذف کلمه یا مفهوم تکراری

در پاره‌ای از جمله‌ها، واژه یا تعبیری، بدون فاصله یا پس از چند کلمه، عیناً تکرار می‌شود که از نظر معنایی و مفهومی، نقشی در جمله ندارد. چنین تکرارهایی، حشو به شمار می‌آید که پس از حذف آن جمله، روانتر، مفهومتر و کوتاهتر و طبیعی‌تر به روای زبان، خودرا نشان می‌دهد. ذیلاً مثالهایی در این باب عرضه می‌شود:

- رابطه بین آموزش و معنویت [رابطه‌ای] مستقیم است.

- مفهوم تجربه، چه در حوزه علوم طبیعی و چه در میان مفاهیم انسانی، [مفهوم] عالی و ارزشمند[ی] است.

- برخلاف مرکانتیلیسم‌های پیشین، واقعگرایان به نقش اقتصادی دولت توجهی ندارند؛ آنها امور(ات) اقتصادی را [امور(ات)ی] کم اهمیت تلقی می‌کنند.

- چنین فیلتری را [یک فیلتر] تمام قطبی می‌نامیم.

فصلنامه  
پژوهش‌های ادبی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۳

- شاید یکی از قدیمترین موضوعاتی که در شعر فارسی دری مورد توجه شاعران ما واقع شده، [موضوع] مدح و مدیحه سرایی باشد ( رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۱).
- این کتاب اصولاً [کتابی است که ] از ادبیات فارسی در دوره بعد از جنگ جهانی اول ، سخن می راند .
- رویکرد مورد نظر «دورکیم» در جامعه شناسی ،[رویکردی] طبیعت گرایانه است و ... .
- این موضوع، [موضوعی ] صرفاً روانشناسی نیست ... ( همایون کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۹۱).
- این درحالی است که دقیقاً همین مسائل، [مسائلی است که] مورد توجه سازمانهای غیردولتی است .
- اثرات پوستی، [اثراتی است که ] در اثر جذب عامل از راه پوست ایجاد می شود (امینی، ۱۳۷۴: ص ۱۷).
- وروדי int [یک ورودی ] حساس به سطح است که باید در سطح پایین نگهداشته شود تاشناسایی گردد .
- این تعریف برای سیال، [تعریفی ] جامع و مانع نیست و تعاریف دقیق‌تر را می توان در کتابهای مکانیک سیالات دید .
- ◆ همان گونه که ملاحظه می شود در غالب مواردی که کلمه تکراری آمده، نقشی در جمله ندارد و می توان آن را براحتی از جمله حذف کرد . با توجه به شواهدی که ارائه گردید، چنین وضعی بیشتر، مواقعي پیش می آید که قصد تعریف در میان باشد. در هر حال از مجموع مثالها و اصطلاحات یادشده، قاعده‌ای کلی هم به دست نمی آید. مقداری جستجو در نمونه‌هایی از این دست ، نشان می دهد که در برخی از موارد ، حکم یاد شده استثنائی هم دارد که برای تکمیل سخن به ذکر چند مثال از استثنای قاعده مجبور بسته می شود :
- نخستین پدیده‌ای که این نمونه‌گیری امکان بررسی آن را فراهم می سازد، «پدیده» نسل است (اسکارپیت، ۱۳۷۴ : ص ۳۵).
- مبنای طنز بر شوخی و خنده است اما این «خنده ، خنده » شوخی و شادمانی نیست، خنده‌ای است تلغی، جدی و دردنگ ( رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۹۰).
- ... اما آیا ملاکهای فلسفی از این دست، «ملاکهای» نقادابی هستند؟ ( ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۱۲۶).

- کتاب موفق، «کتابی» است که آنچه را گروه انتظار دارد بیان کند و... ( اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۱۰۶).

- نظام آموزش مداوم، «نظام» جامعی است که کلیه افراد از هر سن، جنس، طبقه اجتماعی - اقتصادی و هرگونه نیاز و سابقه آموزشی را در بر می‌گیرد ( نصیری، ۱۳۸۲: ص ۲۴).

- غیر از آثار مزبور، مهمترین اشعاری که از نوع مرثیه درادب فارسی باقی مانده است، «آثاری» است که شاعران پارسی‌گوی درباره شهادت سرور شهیدان، حضرت حسین بن علی<sup>۹</sup> (ع) و... سروده‌اند (رمضجو، ۱۳۷۰: ص ۱۰۵).

گرچه در آغاز مقاله مطرح شد ، تکرار دو یادآوری را مناسب می‌داند: ۱ - آنچه به صورت قاعده یا حکم ( به همراه مثالها و شواهدی از نوشتۀ امروز ) مطرح شد ، صرفاً فتح بابی در عرصۀ پیراستن نثر از حشو و زوایدی است که بدون تأمل و دقت بر بنان و قلم نویسندگان جاری می‌شود. با توجه به وسعت روزافزون نگارش در تمام عرصه‌ها و تولیدات انبوه نوشتاری در زمینه‌های گوناگون بر متخصصان و کارشناسان فرض است که با سعی و کوشش مؤثر، افزون بر جلوگیری از رواج اختلال و سستی در تشریه ایجاد و رواج عوامل و زمینه‌های استحکام نگارش کمک کنند. عدم اقدام جدی در این گونه مسائل، می‌تواند به سستی و تن آسانی ذهنی افراد بینجامد و کار را به جایی برساند که به جای «دقت در نوشتۀ» و «اصلاح نوشتۀ» با این تعبیر عوامانه، خود را بفریبند که غلطهایی مصطلح و رایج است؛ بنابراین، «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد».

۲ - موارد دیگری از حشو در نوشتۀ امروز وجود دارد که عرضه و بیان آنها مجال و فرصتی دیگر می‌طلبند.

#### نتیجه

با مطالعه آثار علمی و نظری درباب بلاغت، ملاحظه می‌شود که پیراستن متن از حشو قبیح از جمله مواردی است که به شیوایی، رسایی و زیبایی نوشتۀ می‌انجامد. دربیشتر منابع مربوط، عمدتاً مثالهایی از شعر به عنوان شاهد مثال نقل شده و برای نثر، معمولاً مثالی ذکر نشده است؛ گرچه درباب حشو قبیح، حتی برای شعرهم، مثالها عمدتاً تکراری است .

در این مقاله با توجه به تعاریف قدمای از حشو و افزوده‌های دیگران در این باب، حکمهایی در قالب قاعده‌هایی کوتاه، که در خور مقاله باشد، همراه با مثال و شاهد از نثر امروز ارائه شده

### پی نوشت

است. عمدۀ تکیۀ مطالب مقاله بر این است که برخی از حروف اضافه و یا بعضی از کلمه‌هایی که بدون توجه به کاربرد دقیق آنها در جمله مورد استفاده قرار می‌گیرد، همچنین ارتباط برخی کلمه‌ها و ترکیبات در جمله می‌تواند به بروز حشو قبیح در جمله بینجامد که به آنها پرداخته شده است. امید است این مقاله بتواند فتح بابی در این زمینه باشد؛ ان شاء الله.

۱. از جمله، مطالعه این کتابها توصیه می‌شود : خطیبی ، حسین. فن نثر در ادب پارسی، ج دوم ، انتشارات زوار ، تهران ، ۱۳۷۵ . بحثهای تحلیلی که شادروان دکتر خطیبی در این اثر مطرح کرده در نوع خود بی‌نظیر است و می‌توان گفت که درباره نشر فارسی در کمتر کتابی به این شکل، مطالب تحلیلی ارائه شده است به گونه‌ای که عمدتاً آثاری که به نوعی با مباحث تحلیلی سر و کار دارند، وامدار این اثر سترگ هستند. سمیعی (گیلانی)، احمد، آیین نگارش، چ پنجم، مرکز نشردانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، این کتاب، مباحث بسیار مفیدی را به اختصار و ایجاز درباب نگارش، و نیز برخی از انواع نوشهای امروزی مثل پایان‌نامه و گزارش را در بر دارد. از همین نویسنده کتاب نگارش و ویرایش، چ سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰ به زیور طبع آراسته شده که درواقع به نوعی تفصیل کتاب قبلی مؤلف محترم است که با رویکرد آموزشی به رشتۀ تحریر درآمده است اما همچنان از ایجاز و اختصار برخوردار است؛ چرا که بر رغم افزودن صفحاتی بر کتاب قبلی، مطالبی نیز ملحق شده که حجم کتاب را به دو برابر آیین نگارش افزایش داده است. رویکرد غالب بر این دو کتاب، کاملاً آموزشی است؛ گرچه همانگ نبودن رسم الخط دو کتاب (به رغم وجود دستور خط مصوب فرهنگستان زبان فارسی) از جمله اشکالات عمدۀ است. رستگارفسایی، منصور . انواع نثر فارسی، سمت، تهران، ۱۳۸۰ . همان گونه که از نام کتاب پیداست، صرفاً انواع نثر از ادوار گذشته تا روزگار ما در این کتاب، موضوع سخن است که در مجموع می‌توان گفت، جمع‌آوری خوبی است که مرور و مطالعه آن، آگاهیهای مفیدی

به دست می‌دهد. رحیمیان، هرمز . ادبیات معاصرنثر ( ادوار نشر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، انتشارات سمت، که نویسنده به اجمال در بررسی تاریخی‌گونه، دوره معاصر را تقسیم‌بندی و مطالبی همراه با نمونه‌هایی از نشر به سلک تحریر کشیده است. یا حقی، محمد جعفر. جویبار لحظه‌ها، چ دوم، انتشارات جامی، ۱۳۷۹. موضوع کتاب نظم و نثر است که در ضمن مباحث نثر، اطلاعات فشرده و آگاهیهای اجمالی مفیدی به خواننده می‌دهد .

۲ . تمام آثاری که در قسمت منابع به آنها استناد و یا از آنها مطلبی نقل شده، همچنین سایر کتابهایی که درباره نثر نگاشته شده، عمدتاً مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. درباره حشو قبیح، مقاله‌ای در شماره ۳۱ مجله آینه پژوهش به خامه محمد اسفندیاری از ص ۵ تا ۳۱ منتشر شده که نویسنده محترم در این مقاله، پس از مقدمه‌ای، انواع حشو قبیح را به شش قسمت تقسیم، و برای هر کدام در مقاله به صورتی مفصل، مصادقهایی از کلمه‌ها و ترکیبات را بدون در نظر گرفتن کاربرد آنها در جمله ذکر کرده است. مواردی که در مقاله یادشده آمده در تقسیم‌بندی نگارنده این سطور، همگی از مقوله مفردات است؛ به تعبیر دیگر در آن مقاله، کلمه‌ها و تعبیراتی مورد بحث قرار گرفته که عمدتاً بدون ارتباط آنها با سایر اجزای جمله و اصولاً بیرون از جمله حشو به حساب می‌آید؛ آن گونه که مثالش در آثار بلاغی قدما، صدای الراس (صداع به معنای دردسر و کلمه راس در این ترکیب ، حشو قبیح است ) در عربی است و یا ترکیباتی نظیر آن در زبان فارسی مانند شب لیله القدر، سوابق گذشته و نمونه‌هایی دیگر است. مطالعه این مقاله مفید به علاقه مندان توصیه می‌شود.

۳ . نگاه کنید به: غیاث اللغات، لغتنامه مرحوم دهخدا، ذیل حشو، فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد ص ۱۱۶ و نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی از مهشید مشیری .

۴ . بیت تخلص از غزلی با مطلع

راستی گویم به سروی ماند این بالای تو  
در عبارت می‌ناید چهره زیبای تو  
( کلیات سعدی ، ۱۳۶۳ ، ص ۵۹۱ )

۵ . از جمله خطیب قزوینی می‌نویسد : والحشو ما يتعين انه الزائد و هو ضربان: احد هما ما يفسد المعنى ... والثانى ما لا يفسد المعنى. كلاً سخن در این است که حشو زاید، هم می‌تواند در معنا فساد ایجاد کند و هم بدون فساد معنایی باشد که برای هر کدام هم مثالی

## منابع:

از اشعار عرب ارائه و استشهاد کرده است؛ بنگرید به : جلال الدین محمد بن عبدالرحمن، المعروف بالخطيب القزوینی. الا یضاح فی علوم البلاغه، مطبعه السنہ المحمدیه، القاهره، بی تا، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰ و نیز الامیر ابی محمد عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان الخفاجی. سر الفصاحه، شرح و تصحیح عبدالmutual الصعیدی ، مطبعه محمد علی صیبح و اولاده ، بی جا، ۱۳۸۹ ق .، ۲۱۱ و ۲۱۲ .

۱. اسفندیاری، محمد . حشو قبیح ، مجله آدینه پژوهش ، س ششم ، ش اول (فروردين و اردیبهشت ۱۳۷۴ )، ش پیاپی ۳۱ ، ص ۵ تا ۳۱ .
۲. جرجانی ، السيد الشریف علی بن محمد، التعريفات، چ سوم، انتشارات ناصرخسرو، طهران، ۱۳۶۸ ]

۳. جرجانی ، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه ، ترجمة جلیل تجلیل ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۱ .
۴. حسام العلماء آق اولی، عبدالحسین . دررالادب در فن معانی، بیان، بدیع، انتشارات الهجره، بی تا.

۵. خطیب القزوینی ، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن. الا یضاح فی علوم البلاغه ، بتحقيق و تعلیق لجنه من اساتذه کلیه اللغة العربية بالجامع الازهر ، مطبعه السنہ المحمدیه ، القاهره، بی تا.

۶. خفاجی الحلبي، ابی محمد عبدالله بن محمد. سرالفصاحه، شرح و تصحیح عبدالmutual الصعیدی، ناشر مکتبه و مطبعه محمد علی صیبح و اولاده ، میدان الازهر ، ۱۳۸۹ ق . ۱۹۷۹ م

- ۷.داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی ، چ سوم ، انتشارات مروارید ، تهران ، ۱۳۷۸ .
۸. رادویانی، محمد بن عمر. ترجمان البلاغه ، با مقدمه و ذیل و حواشی و تراجم اعلام به خامه على قویم ، چاپخانه فردین ، تهران ، ۱۳۳۹ .

۹. رازی، شمس الدین محمد بن قیس. المعجم فی معايير اشعارالعجم ، به کوشش سیروس شمیسا ، انتشارات فردوسی ، تهران ، ۱۳۷۳ .

۱۰. راستگوفر، سید محمد . هتر سخن آرایی (فن بدیع) ، انتشارات سمت ، تهران ، ۱۳۸۲ .

## حشو در نوشتۀ‌های امروز

۱۱. رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین. *غیاث‌اللغات*، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۱۲. رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد. *حقایق‌الحدائق* (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری) به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۱۳. سمیعی (گیلانی)، احمد. آیین نگارش، چ پنجم، مرکز نشردانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۴. ———. نگارش و ویرایش، چ سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. صادقیان، علی محمد. طراز سخن در معانی و بیان، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ۱۳۷۱.
۱۶. عسکری، ابی هلال‌الحسن بن عبدالله بن سهل. *کتاب الصناعتين* (الكتابه و الشعر) تحقیق علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، ناشر: عیسیٰ البابی الحلبی و شرکاه، ۱۹۷۱ م.
۱۷. فرهنگنامه ادبی فارسی. به سرپرستی حسن انوشه، چ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. فشارکی، محمد. نقد بدیع، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۱۹. سعدی. کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر. *لغتنامه*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۲۱. مجتبی، مهدی. بدیع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۰.
۲۲. مشیری، مهشید. *نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی*، چ سوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. نجفی، ابوالحسن. *غلط نتویسیم* (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، چ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
۲۴. همایی، جلال‌الدین. *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، تهران، ۱۳۵۴.

ماخذ شواهد (آثار چاپ شده، کتاب و مقاله)

- 
- استونز، راب. متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
- اسدی گرمارودی، اسدالله، رازو رمز نیایش، چ سوم، انتشارات سبحان، تهران، ۱۳۷۶.
- اسکارپیت، روبر. جامعه شناسی ادبیات، ترجمه مرتضی کتبی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- الهامی نیا، علی اصغر. سیره اخلاقی معصومین، ۳ ج، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
- امینی، محمد تقی. تاکتیک جنگ نوین، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۷۴.
- ایچی اویی، کن. تفکر یک استراتژیست، مترجم داود عسکری حقیقی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۱.
- پلتو، پرتی، ژ. روش تحقیق در انسان شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۵.
- ترابی، سید محمد. نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام، چ سوم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۳.
- حدیدی، جواد. از سعدی تا آراغون (تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه) مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- رزمجو، حسین. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.
- رستگار فسایی، منصور. انواع نثر فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
- شریعتمداری، علی. پرورش تفکر، انتشارات فراشناختی اندیشه، تهران، ۱۳۸۲.
- شهرکی پور، حسن و پری ناز بنی سی. ظهور پدagogی های جدید در هزاره سوم، انتشارات فراشناختی اندیشه، تهران، ۱۳۸۲.
- طالبیان، یحیی. صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمانی، کرمان، ۱۳۷۸.
- فرید، محمدصادق. مبانی انسان‌شناسی، چ دوم، انتشارات عصر جدید، تهران، ۱۳۷۶.

- قرشی، محمد بن احمد. آیین شهرداری در قرن هفتم هجری ، ترجمه جعفر شعار، چ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ، ۱۳۶۷ .
  - کتاب هفته، ش ۱۴۰، (۱۲ مهرماه ۱۳۸۲) مقاله عادت به مطالعه ، مجید آل ابراهیم، ص ۲۲، ستون اول .
  - کریستنسن، آرتور . ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشیدی‌اسمی ، ویراستار حسن رضایی باغ بیدی ، صدای معاصر ، تهران ، ۱۳۷۸ .
  - میر دهقان، مهین ناز. آموزش زبان فارسی به اردوزبانان و زبان اردوی فارسی زبانان ، انتشارات بین المللی الهدی ، تهران ، ۱۳۸۰ .
  - نخلبند شura ( مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجهی کرمانی ) تدوین، ویرایش احمد امیری خراسانی ، ۲ ج ، مرکز کرمان شناسی با همکاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان ، کرمان ، ۱۳۷۹ .
  - ولک، رنه و آوستن وارن. نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۳ .
- مجله بررسیهای حسابداری و حسابرسی، ش ۳۰ (زمستان ۱۳۸۱)، مقاله‌های:
- نقد بهای تاریخی ، علی ثقی .
  - گزارشگری مالی بر حسب قسمتهای مختلف واحدهای تجاری، حمید خالقی مقدم و حامی امیر اصلانی .
  - بررسی نحوه تخصیص اعتبارات بودجه با استفاده از مدل برنامه‌ریزی آرمانی، محمد نمازی، کاملیا کمالی .
  - مجله دانش انتظامی ، پیش شماره ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، مقاله‌های :
    - چگونگی تطابق پلیس با مقتضیات جامعه در حال تحول ، مترجم جعفر پیله ور دیبارو.
    - درآمدی بر دکترین انتظامی ، محمد هادی مؤذن .
    - برهکاری پیشرفته ، محمد اسحاقی .
  - بررسی ، استخراج و تطبیق وظایف نیروی انتظامی بالمور حسبه اسلامی ، حسن رضا رفیعی .
  - کاربرد روانشناسی برای مأموران انتظامی ، کلیو، آر ، هلن ، ترجمه اکبر استرکی و ترجمه ریحانی .
- مجله دانش مدیریت ، س ۱۴ ، ش ۵۵ (زمستان ۸۰)، مقاله‌های :

- نگرشی فراپارادایمی به مدیریت دولتی ، سید حامد وارت .
- مدیریت دولتی و فرهنگ اجتماعی ، علی اکبر فرهنگی .
- مدیریت دولتی و اعتمادعمومی ، سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد .
- دانش مدیریت ، ش ۳۹ و ۴۰ مقاله فشارروانی درسازمان و مدیریت ، سید محمد میر کمالی .
- نشریه مدرس دانشجو، س دوم ، ش چهارم ( بهار ۱۳۸۲ ) مقاله آموزش مداموم در مدیریت اسلامی ، فهیمه نصیری .
- مجله نگاه، س چهارم، ش ۴۳ ( اردیبهشت ۱۳۸۳ ) ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مقاله‌های :
- عملیات نظامی در عراق ، مراحل ، موانع و نتایج ، ترجمه حسین قربانی .
- شکل گیری تدریجی سیستمی نوین ، محمود یزدان فام .
- برخی از شواهد مثالها از دستنوشته هایی است که قبل از چاپ برای ویرایش در اختیار اینجانب گذاشته می شد که عمدتاً به این آثار مربوط است :
- فصلنامه مصباح : دانشکده و پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع) .
- فصلنامه سیاست دفاعی : پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع) .
- فصلنامه دانش مدیریت : دانشکده مدیریت دانشگاه تهران .
- فصلنامه لجستیک : مرکز آماده لجستیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
- فصلنامه سخن عشق : گروه اجرایی گسترش زبان فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی .
- فصلنامه پژوهش‌های ادبی : نشریه علمی - پژوهشی انجمن زبان و ادبیات فارسی .
- مجموعه مقالات همایش آموزش و پرورش سازمانی ( دی ماه ۱۳۸۱ ) .
- مجموعه مقالات دومین کنگره ورزش و تربیت بدنی نظامی ( فروردین ۱۳۸۲ ) و برخی کتابهای دیگر .